■ مقاومت بعد از تأسیس نهضت‌های رهایی‌بخش و نجات‌دهنده در سال‌های ۸۲ تا ۸۶ به تثبیت نظم منطقه‌ای مدنظر و مطلوب مردمان این منطقه بین سال‌های ۸۹ تا ۹۶ دست زد. در این مرحله محور گسترش‌یافته مقاومت برای نخستین‌بار در ۳۰۰ سال گذشته توانست در یک مقیاس بزرگ منطقه‌ای در برابر تحمیل اراده مداخله‌گرایانه سلطه‌گران مقاومت کند

روایت راهبری رهبری که نظم نوینی را پایه‌ریزی کرد

از خاورمیانه تا غرب آسیا

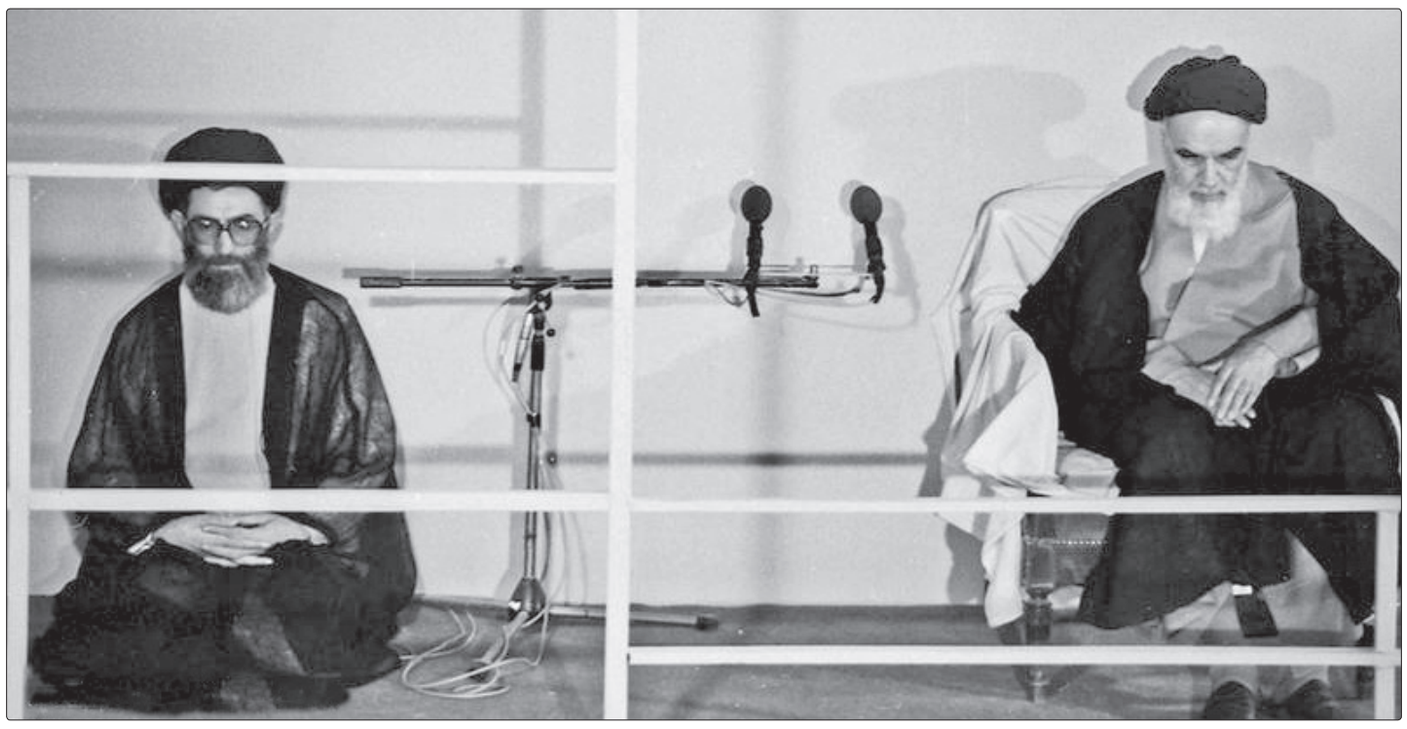

دکتر حسین روزبه
عضو هیات علمی دانشگاه

بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی محیط، ماهیت و ساختار بین‌المللی تغییر یافت. آمریکایی‌ها در طراحی‌های راهبردی‌شان برای مدیریت جهانی بعد از این رویداد بزرگ به گسترش حکمرانی جهانی خود فکر کردند. و به این منظور به طراحی و تدوین استراتژی «بنا نهادن قرن جدید آمریکا» دست زدند. هرچند برجستگان تفکر نظام سلطه در شیوه اجرایی کردن این استراتژی دیدگاه‌های متعددی مطرح می‌کردند اما همگی به لزوم تحقق آن برای رسیدن به حکمرانی جهانی در قرن آمریکایی معتقد بودند. از این رو دولت‌های مختلف روی کار آمده در آمریکا پس از ۱۹۹۱ به‌رغم برخورداری از وجوه افتراق در شکل‌دهی سامان نظام بین‌المللی مبتنی بر ارزش‌ها به منافع و امنیت شبکه صهیونیسم بین‌الملل پایبند بودند. برای رسیدن به این «رویای بزرگ» و «قرن جدید آمریکایی» شبکه زرسالاران جهانی صهیونیسم به فکر سامان دادن به روندهای موجود در محدوده جغرافیایی از تنگه جبل‌الطارق تا دریای عمان و خلیج‌فارس که مبتنی بر نگاه‌های سلطه‌گرانه غربی خاورمیانه می‌خوانند، افتادند. این منطقه به دلایل بسیار مهم مادی و هویتی مهم‌ترین پایه تشکیل‌دهنده نظم نوین جهانی است. تاثیرگذاری این منطقه بر نظم نوین جهانی مبتنی بر ویژگی‌های مادی قدرت عبارتند از:

۱- جمعیت: انبوه جمعیت موجود در این منطقه و ۱/۲ تا ۱/۴ میلیارد انسان عمدتا جوان سرشار از استعدادهای بشری مهم‌ترین عامل و قدرت تاثیرگذاری این پهنه جغرافیایی بر نظم نوین جهانی است.

۲- موقعیت استراتژیک: موقعیت استراتژیک این محدوده جغرافیایی منحصر به فردترین موقعیت جغرافیایی دنیا را در خود جای داده است. وجود ۶ آبراه استراتژیک دنیا که بر جریان اقتصاد و امنیت جهانی تاثیرگذاری مستقیم دارد و همچنین نقطه اتصال ۳ قاره آسیا، اروپا، آفریقا و شمال و جنوب جهان از مزیت‌هایی است که توسط برخی استراتژیست‌ها و کارشناسان ژئوپلیتیک غربی به «قلب عالم» تعبیر شده است.

۳- منابع طبیعی: گستره وسیع جغرافیایی این محدوده و غنی بودن این سرزمین‌ها از ثروت‌های خدادادی ارزشمند نظیر نفت، گاز، معادن و کشاورزی و دریا باعث شده است ارزش این منطقه به لحاظ راهبردی برای کسانی که در سر رویای حکمرانی بر جهان را می‌پرورانند بیش از پیش شود.

در کنار این شاخص‌های قدرت مادی منطقه، برخورداری از سویه‌های هویتی موثر، وزن و جایگاه این محدوده را در سامان نوین جهانی بیش از پیش ارتقا بخشیده است. این ویژگی‌های هویتی را می‌توان در ۲ بخش سابقه تمدنی و گفتمان موثر برای آینده بشر تعریف کرد:

سابقه تمدنی: این منطقه وسیع در طول تاریخ دیرپای خود همواره گاهواره تمدن‌های بزرگ و طولانی بوده است. آثار به جا مانده از این تمدن‌ها که در سراسر کشورهایی چون ایران، عراق، یمن، سوریه، ترکیه، لبنان، فلسطین، مصر، لیبی و... به چشم می‌خورد گواه سابقه توانایی مردمان این سرزمین در شکل‌دهی اراده سیاسی در افق تمدنی است.

توانایی و تجربه تاریخی این ملت‌ها در صورت به وجود آمدن شرایط بروز و برخوردار از یک تفکر راهبردی امکان ارائه به دنیا: منطق راهبردی حکمرانی برای آینده بخشی از توانایی هویتی مردمان این پهنه جغرافیایی وسیع است. این منطق راهبردی که تجلی تمام عیار آن در گفتمان و تفکر انقلاب اسلامی نهفته است با به میدان آوردن توانایی‌های یک ملت و تاسیس حکومت مقتدر جمهوری اسلامی، اعتماد به نفس از دست رفته مردمان عموما مسلمان این منطقه را به آنها بازگرداند و تجربه جدیدی برای مقابله با سلطه‌گری و به دست گرفتن سرنوشت خود به دست ملت‌های مظلوم منطقه با بیدار کردن وجدان‌های آگاه مردمان این کشورها ارائه کرد.

از این رو این منطقه پهناور که در ادبیات سیاسی گفتمان انقلاب اسلامی و مبتنی بر اصالت داشتن قدرت مردمان ساکن در این سرزمین‌ها، غرب آسیا و شمال آفریقا تعریف شد، با برخورداری از ویژگی‌های از پیش گفته به نقطه کانونی ۲ اراده برای شکل‌دهی سامان و نظم حاکم بر این منطقه و در نهایت تعریف حکمرانی جهانی مدنظر خود تبدیل شد. شبکه‌های درهم تنیده قدرت و ثروت جهانی که بر ساختار سیاسی آمریکا چیره شده‌اند با به قدرت رسیدن نومحافظه‌کاران پرده از رازهای سرپوشیده و سر به مهر خود برای این منطقه در قالب «خاورمیانه جدید» و «خاورمیانه بزرگ» برداشتند. نئوکان‌ها سرمست از وصول به قدرت برای تاسیس قرن جدید آمریکایی و در قالب استراتژی «صدور دموکراسی» و «جنگ جهانی علیه ترور» و با هدف تثبیت مولفه‌های حکمرانی مد نظر خود در این منطقه وارد میدان شدند.

مداخله‌گری آمریکایی‌ها برای ترسیم نظم منطقه‌ای مدنظر خود در این جغرافیای وسیع، به‌رغم در برداشتن شعار «صدور دموکراسی» با خشن‌ترین سویه قدرت آمریکایی یعنی بعد نظامی آن انجام پذیرفت. آمریکایی‌ها با شکل‌دهی ائتلاف نظامی و نادیده گرفتن اراده مردم این سرزمین‌ها و انکار ریشه‌های هویتی دیرپای آنان، به دنبال ترسیم الگوی مطلوب نظام سلطه در منطقه برآمدند. این اراده از سال ۲۰۰۳ با عریان‌ترین شکل خشونت‌بار خود شروع به عملیاتی‌سازی راهبردهای مد نظر خود در منطقه کرد. گفتمان انقلاب اسلامی که در بنیان‌های اصلی خود به مبارزه با ظلم و سلطه‌گری باورمند است و رهایی مستضعفان عالم را یک وظیفه انسانی، اسلامی و قانونی برای خود ترسیم کرده است در مقابل این سلطه‌گری جهانی نمی‌توانست بی‌طرف باشد. لذا منطبق بر دکترین‌های راهبردی مبتنی بر باورمندی به «اصالت داشتن اراده ملت‌ها و غلبه اراده‌های بیدار و آگاه ملت‌ها» به میدان مبارزه با سلطه‌گری و جنگ‌طلبی نظم نوین جهانی آمد. جمهوری اسلامی با عملیاتی کردن مدل خود در اعتماد به ملت‌ها و توانایی آنها برای به دست گرفتن سرنوشت خود در مقابل این طرح پیچیده، خطرناک و بلندمدت ایستاد و با سامان دادن به اراده‌های متنوع و موجود در این منطقه توانست در برابر ائتلاف بزرگ جهانی به رهبری آمریکا برای مطیع کردن مردم این کشورها برای اجرای پروژه خاورمیانه بزرگ به تولید امنیت نسبی و سامان‌بخشی کلان روندهای موجود در منطقه در قالب نهضت‌ها و جنبش‌های اسلامی ملی که دل در گرو به سرنوشت و آینده خود و کشورشان داشت، بپردازد.

نهضت‌ها و جریانات معتقد به مقاومت در برابر مداخله‌گری آمریکا، نظامی‌گری، اشغال و جنگ‌افروزی این کشور در منطقه برای تعریف و ترسیم منطقه با ارزش، منفعت و امنیت خود آنچنان عمق یافت که از این سال‌ها به بعد اراده حقیقی و طبیعی مردم منطقه در چارچوب گفتمانی- اندیشه‌ای «مقاومت» تعبیر شد. این اندیشه توانست اراده خود را بر نقشه‌های ساماندهی منطقه با مداخله مستقیم نظامی تحمیل کرده و مداخله‌گر آن را مجبور به عقب‌نشینی و قبول ناکامی در رسیدن به اهداف خود کند. با غلبه اراده مردم معتقد به مقاومت عراق بر اراده مداخله‌گران اشغالگر و پیروزی حزب‌الله بر رژیم اشغالگر قدس مرحله اول تاسیس نظم منطقه‌ای همسو با حکمرانی جهانی مدنظر آمریکایی محقق نشد.

اما برای زرسالاران صهیونیسم بین‌الملل، اهمیت و جایگاه راهبردی منطقه از چنان برجستگی‌ای برخوردار بود که شکست در مرحله اول از یک طراحی چندمرحله‌ای، آنان را برای تسلط بر خاورمیانه محبوب‌شان منصرف نمی‌کرد. طراحان راهبردی با تغییر راهبرد کلان خود از مداخله‌گری گسترده نظامی به مدیریت جریانات مسلح موجود در منطقه کوشیدند تا با پوشاندن دستکش چدنی خود در پوششی از مخمل از دکترین نیابتی برای ترسیم سامان منطقه مطلوب خود رونمایی کنند.

در این طرح‌ریزی اجرایی جدید نظام سلطه برای رسیدن به خاورمیانه بزرگ و جدید خود نه یک کشور که پهنه منطقه محل طراحی واقع شد. با به میدان آوردن بقایای دستگاه امنیتی رژیم صدام و تکمیل کردن این گروه‌ها با تروریست اروپایی متصل به خود در کنار ایجاد انحراف در بیداری ملت‌های منطقه سعی در تحمیل اراده خود به کشورهای منطقه و منطق گفتمانی انقلاب اسلامی کردند. در این مرحله گفتمان مقاومت توانست حرکت تکمیلی خود را برای ترسیم نظم منطقه‌ای که در آن اراده ملت‌ها در برابر اشغالگران ترجیح داشته باشد، انجام دهد. اراده طبیعی ملت‌های منطقه در چارچوب مفهومی مقاومت در یک کشور به مقاومت در پهنه یک منطقه ارتقا یافت. در این زمان مقاومت از چارچوب گفتمانی- سیاسی موجود در بین نهضت‌ها و گروه‌ها به یک خواست فوری پرجاذبه و اثربخش برای رساندن ملت‌ها به خواست تاریخی خود تبدیل شد. انبوه اراده‌های متراکم موجود در منطقه در قالب ائتلاف‌های رهایی‌بخش و نجات‌دهنده در یک چارچوب مفهومی «محور مقاومت» تجلی یافت. این محور در گام نخست توانست کشورهای منطقه بویژه عراق، سوریه و لبنان را از فروپاشی در مقابل مداخله‌گران نیابتی نجات دهد و آنگاه معادلات راهبردی جهانی را برای ترسیم مرزهای جدید منطقه غرب آسیا مقهور خود کند. مقاومت بعد از تأسیس نهضت‌های رهایی‌بخش و نجات‌دهنده در سال‌های ۸۲ تا ۸۶ به تثبیت نظم منطقه‌ای مدنظر و مطلوب مردمان این منطقه بین سال‌های ۸۹ تا ۹۶ دست زد.

در این مرحله محور گسترش‌یافته مقاومت برای نخستین‌بار در ۳۰۰ سال گذشته توانست در یک مقیاس بزرگ منطقه‌ای در برابر تحمیل اراده مداخله‌گرایانه سلطه‌گران مقاومت کند، خواست ملت‌های منطقه را در برابر اراده شبکه جهانی زرسالاران صهیونیست به کرسی نشانده و شیرینی مقاومت را به مردم منطقه بچشاند. آنچه در مرحله دوم این نبرد اراده‌ها رخ داد و باعث در هم فرو ریختن اراده و اتحادهای مداخله‌گران بین‌المللی در منطقه شد، سبب ترسیم و تشکیل جبهه توانمند و ائتلافی از مقاومت در منطقه شده است. این شکل‌گیری محور مقاومت باعث شده است تا تحولات تاثیرگذار بر حکمرانی جهانی و نظم بین‌المللی بدون نقش دادن به این اراده نوظهور اما توانمند و رو به تعالی مقاومت به جایی نرسد. این اثرگذاری و دیده شدن از چنان قوتی برخوردار است که در بازتعریف مفاهیم پذیرفته شده علمی نیز اثر خود را بر جای گذاشته است. از این رو است که اندیشمندان و استراتژیست‌های علمی دنیا اکنون به جای تعریف این محدوده جغرافیایی در نسبت با غرب (خاورمیانه) به فکر نشاندن این مهم‌ترین کانون تاثیرگذار بر حکمرانی جهانی به جایگاه واقعی خود و تعریف نسبت دنیا با این منطقه (غرب آسیا) افتاده‌اند.

بدون تردید آنچه این روند تاثیرگذار را برای ترسیم جهان فردا و دنیای آینده مدیریت کرده، اندیشه راهبردی بزرگمردی است که با تکیه بر تدبیر و عقلانیت و صبوری راهبری استراتژیک خود در کمتر از ۳ دهه توانست پایه‌های منطقه‌ای نظم مورد نظر نظام سلطه را در منطقه غرب آسیا فرو بریزد و ساخت عزت و اقتدار این منطقه که مقدمه تاسیس تمدن نوین اسلامی و تاسیس حکمرانی جهانی صلح و عدالت است را بنیان نهد.

رهبر معظم انقلاب اسلامی زمانی سکانداری انقلاب را تحویل گرفتند که تلاطم امواج تاثیرگذار بر کشور در ابعاد منطقه‌ای و جهانی به بالاترین حد اثرگذاری خود رسیده بود. رهبری ایشان که با پایان گفت‌وگوهای ایران برای عملیاتی‌سازی قطعنامه ۵۹۸ آغاز شد، با فروپاشی شوروی و حمله عراق به کویت و متعاقب آن حمله ائتلاف بین‌المللی به رهبری آمریکا به عراق همزمان شده بود. سنگینی و سرعت بالای این تحولات و پیچیدگی همه آنها با موضوعات انقلاب اسلامی بسیاری از تحلیلگران سیاسی و بین‌الملل را متقاعد کرده بود که استمرار خط مشی انقلابی جمهوری اسلامی در محیط جدید بین‌المللی امر غیرممکنی است اما راهبری هوشمندانه و مدبرانه رهبر معظم انقلاب در طول سال‌های متمادی رهبری ایشان، ایران را از محاصره آتش در سال‌های نخستین رهبری ایشان به مرحله‌ای رهنمون کرده است که اکنون نه‌تنها تحولات منطقه بدون حضور و اراده جمهوری اسلامی امکان اجرایی شدن ندارد، بلکه قدرت‌های جهانی نیز دریافته‌اند تحولات جهانی مرتبط با منطقه غرب آسیا بدون حضور و تامین اراده ایران تلاشی بیهوده خواهد بود.

هفت خانی که ملت ایران با مکتب امام طی کرد

ثقلین انقلاب؛ امام و امت

فاطمه صابری: رهبر انقلاب بعد از گذشت ۷ سال از عمر خیزش‌های عربی با یادآوری و مقایسه جنجال‌ها و شورش‌ها و قیام‌ها و انقلاب‌های کشورهای عربی با حرکت ملت ایران در انقلاب اسلامی سال ۵۷، با تمجید از ایستادگی ملت ایران، این مقایسه را عبرت‌آموز برشمردند و در این رابطه بیان کردند: متأسفانه در جریان خیزش کشورهای عربی ایستادگی‌ها و عظمت‌ها به جنگ و فتنه داخلی، برادرکشی، اختلافات مذهبی، و اختلافات قومی منتهی شد- که هنوز هم گرفتار هستند- اما ملت ایران از هفت‌خانی عبور کرد که ملت‌های دیگر از یک خانش هم نمی‌توانستند عبور کنند.[۱]

براستی بعد از گذشت ۴ دهه از عمر انقلاب، راز ایستادگی و حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی ملت ایران، در این دریای مواج تهدیدات داخلی و خارجی چه می‌تواند باشد؟ شاید ضروری است در گام دوم انقلاب بیش از پیش به سوخت این کشتی نجات، بیندیشیم؛ سوختی مرکب از ۳ عنصر مبنایی و حیاتی به نام عقلانیت، معنویت و عدالت. همان سه‌گانه مکتب امام خمینی که امام و رهبری انقلاب با تکیه بر همین ۳ عنصر توانستند صفحات پایان تاریخ در اواخر قرن بیستم- که به نام لیبرال سرمایه‌داری و اقلیت ثروتمند در حال انشا شدن بود- را به سمت ایده‌ها و مسیرهای جدیدی برای بشریت و کل جهان هدایت کنند.

■ **از جامعیت امام تا مکتب جامع امام**

جامعیت فکری امام خمینی(ره) باعث شد مکتب و مسیر ماندگاری از ایشان باقی بماند. آیت‌الله خامنه‌ای از سال ۶۹ به بعد هرساله در مراسم‌های ارتحال امام در قامت یک مفسر به تبیین اندیشه و سیره امام می‌پردازند و مکتب ماندگار امام عزیز را ذخیره و سرمایه ملت ایران بر می‌شمرند که این ملت با تکیه بر آن و با در دست داشتن این سرمایه، توانست گذرگاه‌های دشواری را که به طور معمول و متعارف بر سر راه هر ملتی با چنین آرمان‌هایی قرار دارد، طی کند.[۲]

رهبر فرزانه انقلاب در بیست و دومین سالگرد رحلت امام خمینی(ره) در تبیین ابعاد مکتب امام به مظاهر و مصادیق عملی، معنویت و عقلانیت در کنار بعد عدالت‌خواهی امام اشاره می‌کنند. ایشان در تبیین بعد عملی عدالت‌خواهی امام می‌فرمایند: «آفت مسؤولیت در یک نظامی که متکی به آرای مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسؤولان به فکر رفاه شخصی و جمع‌آوری برای خودشان بیفتند و در هوس زندگی اشرافی‌گری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. اما امام خودش از این آفت به کلی برکنار ماند و مسؤولان کشور را هم بارها توصیه می‌کرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافی‌گری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. اینها ناظر به آن بعد عدالت امام بزرگوار بود».[۳] ایشان در ارتباط با بعد معنویت شخصیت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: امام بزرگوار صرفاً با تکیه بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ بلکه در همه مراحل اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بودند؛ و به کمک الهی امید پایان‌ناپذیری داشتند. رهبر انقلاب مهم‌ترین مظهر معنویت در امام را «فضیلت قرآنی اخلاص» برمی‌شمرند و در رابطه با این بعد معنوی امام می‌فرمایند: امام کار را برای خدا انجام می‌دادند. هرچه که احساس می‌کرد تکلیف الهی اوست، آن را انجام می‌داد.[۴] اما درباره بُعد عقلانیت امام به دلیل برجسته شدن شخصیت عرفانی ایشان، کمتر فرصت پرداخت به آن پیدا شده است. رهبر فرزانه انقلاب در این رابطه می‌فرمایند: امام اهل محاسبه و به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات بود اما خردورزی امام برگرفته از مبانی قرآن و رویکرد اسلامی بود.[۵]

■ **عقلانیت و انقلابیون پشیمان**

رهبر حکیم انقلاب در تبیین ابعاد مکتب امام، انقلاب عظیم اسلامی ملت ایران را ناشی از یک عقلانیت برمی‌شمرند و در این رابطه در بیست و هشتمین سالگرد رحلت امام با انتقاد از برخی که «عقلانیت» را به عنوان نقطه مقابل شعارهای انقلاب مطرح می‌کنند، بیان می‌کنند: عقلانیت واقعی در «انقلابی‌گری» است و نگاه انقلابی است که می‌تواند حقایق و واقعیت‌ها را نشان دهد.

اما داستان در تعارض دیدن عقلانیت و انقلابی‌گری را باید در جریاناتی جست‌وجو کرد که متأثر از مطالعات و مبانی مکاتب غربی و ادبیات سیاسی و مطالعات انقلاب‌ها «انقلاب» را با مفاهیمی چون افراطی‌گری، تندروی، خشونت و فاشیسم همراه می‌دانند و معتقدند انقلاب امری مقطعی، موقتی، تک‌مرحله‌ای و دفعی است که استمرار آن منجر به تخریب، ویران‌گری، عصیان و شوریدن در جامعه می‌شود.

این تفکر و نگرش به انقلاب اسلامی، در ابتدای انقلاب توسط جریان نهضت آزادی و در دهه‌های بعد از جنگ نیز با نفوذ تصمیم‌سازانی غیرانقلابی در دولت‌های مستقر در جمهوری اسلامی ادامه پیدا کرد. آنها با طرح دوگانه‌سازی غلط میان عقلانیت و انقلاب به جرح و تعدیل برخی «اصول و مبانی و پایه‌های اصلی انقلاب» همچون استقلال‌خواهی، ظلم‌ستیزی، استکبارستیزی و عدالت‌خواهی- با این ادعا که این موارد نافی عقلانیت است- پرداختند. اما در طول تمام این سال‌ها رهبر انقلاب آیت‌الله خامنه‌ای در قامت یک مفسر، هرساله در مراسم‌های ارتحال امام به تبیین اندیشه و سیره امام می‌پردازند.

اما درباره ادعای جریان غیرانقلابی باید گفت این جریان سال‌هاست خود را مطیع عقل معرفی و نیروهای انقلابی و پیشرو را بی‌عقل و ناپخته و نسجیده‌کار می‌نامد و همواره ادعا می‌کند ارزش‌های ایدئولوژیک انقلاب همچون استکبارستیزی، استقلال‌خواهی، دفاع از مظلوم با عقلانیت، ناسازگار و مانع تحقق منافع ملی است و ما از آن رو در دشواری و تنگنا به سر می‌بریم که می‌خواهیم آرمان‌های بلندپروازانه و پیامبرانه خود را بر جامعه و جهان تحمیل کنیم! حال آنکه واقعیت‌ها و عقل، چنین تصورات ایدئولوژیکی را برنمی‌تابند و با آن، هم‌داستان نمی‌شوند. و از روایت خود از انقلاب، این نتیجه را می‌گیرند که باید از هستی‌شناسی توحیدی انقلاب، به نفع واقعیت عقب‌نشینی کرد! و این دقیقا همان چالش بزرگی است که همواره باعث شده است افراد بر سر دوراهی «حفظ اصول و مبانی نظام اسلامی» از یک طرف و «کسب توفیقات و پیشرفت‌های مادی» از طرف دیگر قرار گیرند؛ و این وسوسه سال‌هاست که به سراغ نخبگان حکومتی می‌آید که شاید «پایبندی به اصول و مبانی» مانع وصول به هدف‌ها می‌شود.

جریان غیرانقلابی، بر مبنای این اندیشه با طرح گزاره‌هایی چون باید «نگاه عقلانی» به قضایا داشته باشیم، «ارزش‌های جهانی و قواعد جهان» کنونی را بپذیریم، باید به دنبال «تنش‌زدایی» و تعامل سازنده با جهان باشیم و... به مخالفت با «ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل انقلاب» برخاسته است. به عنوان مثال، یکی از اصول اصلی انقلاب که جریانات غیرانقلابی آن را مقوله‌ای موهوم و غیرعقلانی می‌پندارند، مفهوم «استقلال‌خواهی ملت ایران» است؛ چرا؟ چون در نگرش این جریان، در ادبیات امروز جهانی‌شدن، لفظ «استقلال» منسوخ شده است و استقلال‌خواهی ملت‌ها به دلیل برداشتن مرزهای سرزمینی و ایجاد دهکده جهانی یکپارچه معنای صحیحی ندارد؛[۶] در نتیجه نباید بر اصل استقلال‌خواهی پافشاری کرد.

در این نگاه «استقلال‌خواهی» به معنی قهر با جهان است؛ جهان یک کل است و ما تنها پاره‌ای از آن را تشکیل می‌دهیم و کشورهای در حال توسعه‌ای که خواهان پیوستن به موج جهانی شدن هستند، باید از اندیشه «استقلال» عبور کنند و از غرب فاصله نگیرند؛ بلکه وجود خود را درون گستره غرب «تعریف» کنند.[۷] آنها همچنین می‌گویند: در جهانی که مبتنی بر تقسیم کار و امکانات و فرصت‌های طبیعی و اکتسابی است، «گسستن»، «بریدن» و «خلوت‌گزیدن» خطایی سهمگین، آشکار و به دور از عقلانیت است. ما باید به جای اینکه راه «قهر» و «انزوا» را در پیش بگیریم و ایده خیالی و موهوم استقلال‌خواهی را تکرار کنیم، بهتر است در چارچوب «همکاری» و «تعامل»، به ایفای نقش در جهان سرشار از رقابت، بپردازیم و فرصت‌ها و امکانات را به نفع خود تصرف کنیم.[۸] چرا که ظرفیت‌ها و قابلیت‌های درونی ما برای اینکه مدعی استقلال و خودبنیادی شویم کافی نیست.

اما حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای چه پاسخی به این تردیدافکنی‌ها می‌دهند؟ معظم‌له این دوگانه‌سازی‌ها را به اسم عقلانیت می‌دانند، نه «رسم و قواعد واقعی عقلانیت»؛ و تأکید می‌کنند، از آنجا که حفظ اصول و مبانی اسلامی انقلاب پیچیدگی‌ها و سختی‌هایی دارد که گاه حتی برای نخبگان و زبدگان تردیدهایی پیش می‌آورد اما نصرت الهی بسته به این است که ما این مبانی و اصول را حفظ کنیم.[۹]

معظم‌له با اشراف و دقت بر محل و مبدأ نزاع، همیشه در بیانات راهگشای خود تلاش می‌کنند صورت‌بندی جدیدی از محل نزاع ارائه کنند. به عنوان مثال، جریان غیرانقلابی استقلال‌خواهی را با عقلانیت ناسازگار می‌داند اما رهبری در این رابطه سعی می‌کنند صورت‌بندی جدیدی از محل نزاع ایجاد کنند و در برابر «هضم شدن در جهان» از تعبیر «مرزبندی با جهان»، در برابر «سازش و تسلیم» از «مقاومت و ایستادگی»، در برابر «تکیه بر وعده‌های غرب» از «تکیه به ظرفیت‌های درونی»؛ و در برابر «سرمایه‌گذاری خارجی» از «استحکام ساخت درونی» صحبت به میان می‌آورند.

اما آنچه در این سال‌ها جریان غیرانقلابی را وادار به تئوری‌سازی در مقابل ارزش‌های انقلاب کرده است تکیه فکری آنها به «تاریخ اندیشه غربی» و تأثیرپذیری از مقوله «جهانی‌شدن» و «عقلانیت جهان‌شمول مدرن» است؛ و همین باعث شده است آنها با مغاری[۱۰] به نام عقلانیت جهان‌شمول و جهانی شدن، دست به پیکرتراشی آرمان‌های انقلاب اسلامی بزنند و به‌عنوان «عقل» و «نگاه عقلانی» سازش و تسلیم در مقابل بیگانگان را القا می‌کنند. رهبر انقلاب در بیست و هشتمین سالگرد رحلت امام مبتنی بر منطق قرآن در این رابطه می‌فرمایند: «بعضی عقلانیت را در این می‌دانند و می‌گویند که «چالش با قدرت‌ها هزینه دارد» -البته اشتباه می‌کنند- بله! چالش هزینه دارد اما سازش هم هزینه دارد. چالش اگر عقلایی باشد، چالش اگر منطبق با منطق باشد، اگر با اعتمادبه‌نفس باشد، هزینه‌اش به مراتب کمتر از هزینه سازش است».[۱۱]

ایشان کسانی را که امروز طرفدار «نزدیکی به غرب» هستند و برای پیشرفت خواهان تکیه به غرب هستند، نه‌تنها عاقل برنمی‌شمرند، بلکه می‌فرمایند، این افراد عقل‌شان را باخته‌اند و اهل تعقل نیستند؛ چون رفتار غرب «تجربه‌های عینی» را در اختیار ما قرار داده است که نافی این سخن است.[۱۲]

اما در نهایت باید توجه داشت که ادعای ناسازگاری آرمان‌ها و ارزش‌های انقلاب با عقل، در منظومه‌ای فکری مطرح می‌شود که تلقی‌اش از عقل، عقلانیت مادی، ابزاری، سکولار و محافظه‌کار غربی است که در نیم قرن اخیر مورد نقد جدی اندیشمندان و متفکران در غرب و شرق واقع شده است.

در مقابل در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، عقلانیت در منظومه دین که مبتنی بر قرآن و روایات اهل بیت(ع) است معنا می‌یابد و تعریف می‌شود. بنابراین در مواجهه جریانات انقلابی و غیرانقلابی با ارزش‌ها و آرمان‌های اصیل انقلاب باید ابتدا پرسش کرد با کدامین عقلانیت در حال سنجیدن ارزش‌ها و آرمان‌های انقلاب هستید؟ آیا ما نیز باید تنها چون عضوی ناظر در دایره جهانی شدن که متکی بر فلسفه غربی و عقلانیت سکولار است بیندیشیم و زندگی کنیم یا اینکه میراث معنوی و الهی نهفته در سنت و فرهنگ و تاریخ این ملت و ملت‌های منطقه، تمنای عقلانیت انقلابی و جدیدی را دارد؟

■ **پی‌نوشت**

۱- دیدار اعضای شورای تبلیغات اسلامی- ۱۳۹۶/۱۰/۶
۲- بیست و دومین سالگرد رحلت امام- ۱۳۹۰/۳/۱۴
۳- همان
۴- همان
۵- همان
۶- سریع القلم، محمود؛ ایران و جهانی شدن: چالش‌ها و راه‌حل‌ها، ص۱۲۹
۷- همان، ص ۱۰۹
۸- همان، ص ۱۱۳
۹- همان
۱۰- ابزاری که در پیکرتراشی و مجسمه‌سازی به کار می‌رود.
۱۱- بیست و هشتمین سالگرد رحلت امام- ۱۳۹۶/۳/۱۴
۱۲- بیانات در دیدار دانشجویان- ۱۳۹۵/۴/۱۲